

برگشت همه ما برای یک روز بعد از اختتامیه مسابقات بود.

● ظاهراً بقیه زود برگشتند.

○ تخریر. آنها مسابقه‌شان تمام نشده بود.

● چه طور شما زودتر آمدید؟

○ نمی‌دانم. شاید صلاح این بوده.

● این موضوع اصلاً باعث کنجکاوی‌تان نشد؟

○ من فکر می‌کنم برای این که ما بتوانیم آگاهی لازم را برای آینده کسب کنیم، می‌توانستیم از این فرصت استفاده کنیم و تا اختتامیه بمانیم چون هزینه ماندنمان در آنجا پرداخت شده بود اما، خوب، شاید صلاح بوده که زودتر برگردیم.

● چرا؟ به خاطر این که یک نفر زن بودید؟

○ نه. فکر نمی‌کنم به خاطر زن بودن باشد.

● خوب فکر می‌کنید این صلاح چه بود؟

○ در این مورد نمی‌توانم صحبت کنم.

● نمی‌توانید یا نمی‌خواهید؟

○ (می‌خندد) نمی‌دانم چه بگویم. شاید یکی از مسائل این بود که نگران بودند مبادا خطری متوجه من بشود.

● مثلاً چه خطری؟

○ آنجا زیاد امن نبود. با توجه به بمب‌گذاری، این احتمال را می‌دادند که مسائل دیگری هم به وجود بیاید. من دلیل دیگری نمی‌بینم.

● خوب، بمب‌گذاری چه واکنشی بین ورزشکاران

دنیا داشت؟

○ من قبل از بمب‌گذاری به ایران برگشته بودم، نمی‌دانم. (۱)

● خانواده شما راجع به رفتن شما و، البته، این قدر زود برگشتن چه نظری داشتند؟

○ خانواده من از این که من تنها ورزشکار زن ایرانی بودم، طبعاً، خیلی خوشحال بودند و تشویق می‌کردند اما در مورد زود برگشتنم، آنها خیلی نگران بودند. فکر می‌کردند شاید اتفاقی افتاده که من این قدر زود برمی‌گردم و با نگرانی منتظر بودند که مرا ببینند و از خودم سؤال کنند که چه شده و بعد از این که دیدند من سلامت هستم و هیچ مسئله خاصی نیست، خیلی خوشحال شدند.

● مردم هم به استقبال شما آمده بودند؟

○ آشنایان بودند و دوستان. غیر از آنها فرد خاصی را ندیدم. چند نفر هم از تربیت بدنی بودند.

● از تربیت بدنی چه کسانی بودند؟

○ خانم موسوی و چند نفر از مسئولان، خانم خیرری و یک نفر از داوران والیبال بودند.

● داور والیبال چرا آمده بود استقبال شما؟

○ چرایش را نمی‌دانم. شاید خودشان می‌خواستند.

● خانم فریمان چند خواهر و برادر هستید؟

○ پنج خواهریم و یک برادر.

● آنها هم مثل شما ورزشکارند؟

○ به صورت حرفه‌ای نه. یعنی این که عضو تیمی

باشند و در مسابقات شرکت کنند، نخیر. برای سلامتی و پرکردن اوقات فراغتشان ورزش می‌کنند.

● وقتی که رتبه خودتان را فهمیدید، چه احساسی داشتید؟

○ من با توجه به بی‌خوابی و خستگی مفرطی که داشتم، انتظار نداشتم رتبه آنچنان خوبی بیآورم. فقط از خدا می‌خواستم که شرمند نشوم و حداقل بتوانم رکورد خودم را تکرار کنم. یعنی پایین‌تر از رکورد خودم نزنم، و وقتی همان رکورد را تکرار کردم، برایم کافی بود. یعنی حس می‌کردم با توجه به شرایطی که داشتم، همین خوب بود.

● خانم فریمان مردم تبریز حالا، بعد از این که شما بازگشتید و بیشتر شناخته شدید، چه برخوردی با شما دارند؟

○ مردم از این که یک دختر تبریزی توانسته به‌عنوان اولین زن ورزشکار در مسابقات المپیک شرکت کند، استقبال می‌کنند. برخوردهای مثبت زیادی می‌شود و من واقعاً شرمندۀ برخوردهای بسیار محترمانه مردم هستم.

● افرادی که، به‌هرحال، سستی‌تر فکر می‌کنند، برخورد بدی با شما نکردند؟

○ افرادی هم که سستی‌تر فکر می‌کنند، این را قبول کرده‌اند که دیگر زمانی نیست که خانم‌ها بخواهند صرفاً در منزل باشند و همان اشتغالات پیشین را داشته باشند. امروز، زمان حرکت و ارتباط و تلاش

# حضور آن پیکر آرام سپیدیوش تأثیری دیرپا بر آینده ورزش

هنوز ده ساعت از حمل پرچم در مراسم گشایش المپیک نگلخته بود که حضور در المپیک برای اولین زن ورزشکار ایرانی پایان یافت.

ساعت ده و هفت دقیقه صبح، لیدرا فریمان تنگ را زمین گذاشت، دستکش‌های تیراندازی را از دست درآورد و در فوطی قشنگش را بست. ۳۷۹ امتیاز از ۴۰۰ امتیاز، برای یکی از جوان‌ترین و کم‌تجربه‌ترین شرکت‌کنندگان این مسابقه امتیاز بسیار آبرومندانه‌ای بود اما برای حضور در فینال کافی نبود.

او نفر چهل و هشتم شد. خودش می‌گفت که انتظار آن را داشته است و اما خستگی ناشی از حضور در مراسم افتتاحیه که پس از ساعت یک پانزده خانه پانزده، مزید بر علت شده بود. آن شب قبل خیلی بد خوابیده بود.

هرچند تأثیر ورزش فریمان در این مسابقات بسیار گنرا بود اما حضور آن پیکر آرام سپیدیوش که، سرفراز، هیئت اهترامی سرمدانه را به‌سوی استادیوم المپیک هدایت می‌کرد، تأثیری دیرپا بر آینده

ورزشی زنان در جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

فریمان اولین زن ورزشکاری است که از سوی جمهوری اسلامی برای شرکت در مسابقات المپیک اعزام شده است؛ اگرچه خودش از تأکید بر اهمیت این موضوع طفره می‌رود اما تصمیم هیئت منشی بر این که به‌گونه‌ای چشمگیر بر او حرمت گذاشته شود، حتماً می‌تواند در کالبدهای جوان برآورد روح تازه‌ای بدهد. فریمان پس از شکست در مسابقه با صلابت خاصی می‌گوید: «وقتی ورزشکارانی در یکی از رشته‌های ورزشی المپیک مسابقه بدهند، راه دیگران هم به مسابقه باز می‌شود.»

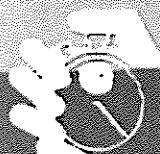
همین فرهادی‌زاد، مربی وی، می‌گوید: «در تیراندازی مشکلی به‌وجود نمی‌آید اما چون ما از سنت‌های اسلامی پیروی می‌کنیم، در ورزش‌های دیگر ناچاریم که از استادیوم‌های ویژه استفاده کنیم با زنان لباس‌های مخصوصی بپوشند.» در ورزش‌های بانوان کشورهای اسلامی

چهار سال پیش زنان فقط اجازه داشتند نمازهای بازی‌ها باشند. ضبط گزارش تلویزیونی هم ممنوع بود. فریمان می‌گوید که این لباس مخصوص تیراندازی خیلی دست‌وپاگیرتر از روسری است؛ «من به این عادت کرده‌ام.»

و ادامه می‌دهد: «بمنظر من این‌که می‌گویند نمی‌گذارند زنان در ایران ورزش کنند، درست نیست. اگر زنان بیشتری به حفظ‌نصاب مناسب برای شرکت در مسابقات رسیده بودند، قطعاً تعداد بیشتری اینجا حضور داشتند. ورزش برای زنان ما امری غیرطبیعی نیست اما مهم این است که آنها بفهمند می‌توانند اینجا حضور یابند.»

فریمان هر روز با ماشین به مجموعه ورزشی تیراندازی برده می‌شد، از رقبای دیگرش جدا بود، در دهکده محل سکونتش با محافظ رفت و آمد می‌کرد، در فعالیت‌های اجتماعی مجموعه ورزشی شرکت نمی‌کرد و چندان امکانی هم برای رد و بدل کردن تجربیات با دیگر ورزشکاران نداشت. فریمان فقط پنج سال است که

این هم یکی از ده‌ها حسی که خارج‌جا در ایران لیدرا فریمان پیش گرفته است



و فعالیت است و فکر می‌کنم این را همه قبول کرده‌اند، حتی عادی‌زنگ‌ها و پذیرزنگ‌های ما.  
● مجرد هستید خانم فریمان؟  
○ بله.

● برنامه آینده‌تان چیست؟

○ من با توجه به این‌که بسیار دوست دارم در زمینه هنری فعالیت داشته باشم، بزرگ‌ترین آرزویم این است که یک هنرمند خوب باشم. ورزش را هم دوست دارم اما در صورتی که ارزش‌های لازم به این فعالیت داده شود. اگر مسئولان ارزش و امکانات کافی به ورزشکار بدهند و او را از لحاظ اجتماعی و فرهنگی تأمین کنند، طبعاً تعداد کسانی که در سطح حرفه‌ای کار می‌کنند و می‌توانند در سطح بین‌المللی مطرح شوند، زیاد می‌شود و ورزشکاران در مواردی ضایع نمی‌شوند. در این صورت من سرمایه بیشتری از عمرم را می‌توانم در راه ورزش بگذارم. اما اگر این‌طور نباشد، سعی خواهم کرد که این سرمایه و وقت و تلاش را در زمینه‌های بگذارم که بیشتر از آن بهره‌برداری کنم. اگر ورزش این پاسخ را به من ندهد، سرمایه‌گذاری من هم کمتر خواهد شد.

● فکر می‌کنید این توجه در مورد ورزش زنان کمتر است یا اصولاً به ورزش کم توجه می‌شود؟  
○ من فکر می‌کنم این توجه نسبت به ورزش خانم‌ها کم است. به ورزش آقایان اهمیت کافی

داده می‌شود. وقتی ما تلویزیون را روشن می‌کنیم، می‌بینیم در مورد ورزش آقایان مثل فوتبال و غیره صحبت و تبادل نظر می‌شود و کلاً بحث در این زمینه از طرف رسانه‌های گروهی خیلی زیاد است.

● اگر به فوتبال اهمیت کافی داده می‌شود، پس چرا ما نتوانستیم تیمی را به المپیک بفرستیم؟  
○ اهمیتی که به فوتبال می‌دهند، اگر به یک رشته از ورزش‌های بانوان می‌دادند، خیلی حرکت کرده بود و جلو رفته بود.

● خانم فریمان گفتید که به کار هنری هم علاقه دارید. رشته خاصی را دنبال می‌کنید؟  
○ من دوست دارم در همه رشته‌های هنری فعالیت داشته باشم ولی مهم‌ترین رشته‌ای که دوست دارم، نقاشی و مجسمه‌سازی است.

● در این زمینه کار هم کرده‌اید؟  
○ کار کرده‌ام اما دوست دارم خیلی بیشتر کار کنم. خیلی از شما متشکرم. اگر صحبت دیگری دارید، بفرمایید.

○ من از شما تشکر می‌کنم که حداقل ارزش کافی را به خانم‌ها می‌دهید و دوست دارید که حرف‌هایشان را بشنوید و آنها را چاپ کنید. من امیدوارم ورزش بانوان ما به‌حدی برسد که قابل ارزش دادن و فکر کردن روی آن باشد و تیم‌های دیگر روی ایران حساب کنند. یعنی صرف حضور نباشد، یک حضور موفق باشد. ■

## فرم اشتراک

در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود.



نام و نام خانوادگی: .....

سن: ..... تحصیلات: .....

تاریخ شروع اشتراک: ..... از شماره: .....

نشانی: .....

کد پستی: .....

تلفن: .....

(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکانتان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان سریعاً با شما تماس گرفت.)



## حق اشتراک برای ۱۲ شماره

- ◇ ایران ۲۴۰۰۰ ریال
- ◇ آمریکا، کانادا و خاور دور معادل ۳۰ دلار
- ◇ اروپا معادل ۵۰ مارک
- ◇ خاورمیانه معادل ۲۸ دلار

## شرایط اشتراک داخل کشور

لطفاً:

۱ - فرم اشتراک را پر کنید.

۲ - حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعبه‌های سراسر کشور) واریز کنید.

۳ - اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان پست کنید تا ترتیب اشتراک شما داده شود.

## شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر واریز کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

● در آمریکا:

Bank of America  
Roshangaran Publishing  
# 01170 - 04178  
Paloalto Main office 0117  
530 Lytton Ave.  
Paloalto, Ca. 94301  
For Zanan Magazine

● در آلمان:

Konto - Nr: 5001419159  
BLZ: 20220300  
Verbraucher Bank  
Berlin / Germany

\* از خوانندگان گرامی مقیم خارج از کشور - به استثنای آمریکا و آلمان - تقاضا می‌شود که در صورت امکان حق اشتراک خود را از طریق اقوام و آشنایان‌شان در ایران به ما پرداخت نمایند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.



عکس: محمد فروغ

# زنان ایران

تورن تواندازی می‌کند و همین امر حضور کوتاه او را در مسابقات المپیک برجسته‌تر می‌کند. او در کنار رقبای نومند حرد، والری بلنوه (Valerie Bellenoue) فرانسوی و مارینا گریگوریان (Marina Grigorieux) روسی، دختر مدرسه‌ای کوچکی به نظر می‌رسد.

فریمان پس از این‌که از مسابقه حذف شد، از کنار شاهد رقابت‌های فینال بود و حتی شاید خدا را شکر می‌کرد که به سرنوشت پشرا هورلنبر (Petra Horneber) آلمانی دچار نشده است؛ این فهرمان آلمانی تا لحظه آخر امتیاز خوبی به‌دست آورده بود اما ناگهان شلیک نهایی هنان گسینت‌ای مدال طلا را از کف او ربود و در اختیار رناتا مائر (Renata Mauer) آلمانی گذاشت.

پشرا در پایان مسابقه در مورد احساساتش می‌گوید: «حس می‌کنم مدال نقره به دست آورده‌ام، نه این‌که مدال طلا از دست دادم.» بعد نیست روزی هم شاهدانی کسب یکی از این دو مدال نصیب فریمان شود. ■



روی اولین بار یک زن از لیون به المپیک رفته بود و دیگر نمی‌شد گرایش ورزشی در زنان، بخش خاصی نداشته باشد. سردبیر از من خواست که مطالب بخش خارجی را تلازم ببینیم اما پیدا کردن منبعی که هم موق و بدون موضع باشد و هم به فردمهای یعنی برای مجله نیاپناهد، مکانانی بود نگفتی: از تلفن‌های راه دور و نزدیک و فکس گرفته تا سرزدن به صندجا و تمنا از هژز کی و ایجاد مزاحمت برای دوستان دور و نزدیک. بالاخره مجموعه‌ای جیبی از مطالب مختلف را گردآوری کردم که بسیاری از آنها قابل استفاده نبود و در نهایت دستیابی به منبع مطمئنی برای ارائه نتایج شیک بی‌نتیجه ماند درحالی‌که احتمالاً در گوشه و کنار اتاق‌های اداری و غیراداری خاک می‌خورد. ترجمه‌هایی که می‌خوانید، حاصل کنار هم گذاشتن قطعات مختلف از منابع جورواجور انگلیسی است که ذکر منابع متعدد آن را ضروری ندانم. درحالی‌که زنان قهرمان در ورزش‌های پرطرفداری چون ژیمناستیک، شنا و... خالی است اما ظاهراً چون در مطبوعات این ملک همیشه بو پاشند همین ندری‌ها و ضعف‌ها می‌پرخند، از آن مجموعه همین درآمد که می‌بینید.

رزا اختاری

# زنان هم‌دارند قهرمان ملی می‌شوند

باز کرده بود که چهارسال پیش، در سن چهارده‌سالگی، با کسب چهار مدال مردم آلمان را مسحور خویش کرده بود. سوزامیک امید داشت که برای نخستین بار مدال المپیک را از طریق ستاره دوی ۸۰۰ متر، زنان ماریا موتولا (Maria) بدست آورد. پرتغال، که سابقاً درخششی در المپیک‌ها نداشته، امید خود را به دوندۀ ماراتن، مانوئلا ماکادو (Manela Machado)، بسته بود. آمریکایی‌ها هم برای کسب مدال به دوندۀ سرعت، گون تورنس (Guen Torrence) چشم امید دوخته بودند و...

بالاخره زنان ورزشکار هم دارند برای مردمان به قهرمانان ملی تبدیل می‌شوند، مقامی که سابقاً فقط در اختیار مردان بود. آنان نیز آمیزه‌ای از قدرت، قابلیت و شهامت را به نمایش می‌گذارند که دل‌ها را به لرزه درمی‌آورد و چشم‌ها را به اشک شوق می‌نشانند.

و از همه مهم‌تر، نظرات این زنان قهرمان مورد توجه قرار گرفته و برنامه‌های تمرینی‌شان نه تنها مورد تقلید هم‌جنسان خودشان بلکه الگویی برای برادرانشان محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که زنان ورزشکار بیش از مردان در خارج از مرزهای ملی خود مطرح‌اند. از آنجا که فرصت رقابت‌های قهرمانی برای زنان هنوز نسبتاً محدود است، زنان ورزشکار از برگزاری هر مسابقه‌ای که امکان‌شان پیش آید، استقبال می‌کنند. اعضای تیم فوتبال و بسکتبال زنان آمریکا در اروپا بسیار شناخته شده‌اند زیرا اروپا یکی از معدود محل‌هایی است که آنان

مطرح‌اند و برای ملل متبوعشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در واقع، بسیاری از ۱۹۷ کشوری که در بیست و ششمین المپیک شرکت کردند - به‌ویژه

ایالات متحده و چین - امید پیروزی‌های بزرگ خود را به زنان ورزشکارشان بسته بودند و در برخی مواقع تنها امید پیروزی را. امید ژاپن برای دریافت مدال طلا، ریوکو تامورا (Ryoko Tamura)، قهرمان برجسته جودو زنان در جهان، بود که از زمان دریافت مدال نقره در پارسلونا تاکنون در هیچ رقابتی نیاخته بود. آلمان روی شنای فرانسیسکا ون آلمسیک (Franziska van Almsick) حساب

نتیجه مسابقه دوی ۸۰۰ متر زنان در آتلانتا هرچه که بود، همه را بیش از پیش خاطر جمع کرد که دیگر نمی‌توان به شیوه المپیک آمستردام در ۱۹۲۸، از آن حرف زد. نیویورک تایمز پس از مسابقات آن سال نوشت: «مسیر مسابقه را دوشیزگان مفلوکی پر کرده بودند که از درد به خود می‌پیچیدند.» تماشاگران آن مسابقات شاهد زنانی بودند که نفس‌نفس زنان و تلو تلو خویشان خود را به خط پایانی مسابقه می‌رساندند و حالشان چنان وخیم بود که از آن پس، برگزاری آن برای زنان ممنوع اعلام شد و ۳۲ سال طول کشید تا زنان دوباره اجازه یافتند مسیری بیش از ۲۰۰ متر را بدوند.

این موفقیت نماد پیشرفت زنان در تمامی عرصه‌هاست. دیگر وقتی زنان ورزشکار، نفس‌نفس زنان و عرق‌ریزان، به خط پایان مسابقه می‌رسند، کسی دچار دلهره و نگرانی نمی‌شود. زنان، طی دهه‌ها، پیگیرانه تلاش کردند، دویند، پریند، و رکاب زدند تا راه خود را به سوی قهرمانی بین‌المللی بکشایند. در صدمین سالگرد المپیک مدرن، جای آن دارد که بیاد آوریم زنان از شرکت در اولین مسابقات (آتن - ۱۸۹۶) محروم بودند و مسابقات تابستانی آتلانتا پذیرای بیشترین ورزشکاران زن در تاریخ المپیک بوده است: حدود سه هزار و ۷۷۹ زن ورزشکار. یعنی چهل درصد بیشتر از زنان ورزشکار در بازی‌های پارسلونای ۱۹۹۲. از آن اسیدوارکننده‌تر آن‌که کشورهای بیشتری - و کشورهای سستی بیشتری - به این مسابقه‌ها پیوستند. ایران برای اولین بار زنی را به مسابقات المپیک اعزام کرد تا در عرصه تیراندازی به رقابت پردازد. خود مسابقات هم تا حد زیادی با نیازها و استانداردهای زنان تطبیق یافته بودند. امسال چهار رشته ورزشی جدید به مسابقات افزوده شده که همه آنها، و از جمله دوچرخه‌سواری در کوهستان و والیبالی ساحلی، برای تیم‌های زنان هم تدارک دیده شده بود. دو رشته سافت‌بال و فوتبال هم منحصراً برای زنان به بازی‌ها اضافه شد.

طبق آمار، تقریباً در هر المپادی در مقایسه با دوره قبل، زنان بیشتری از کشورهای متعددی حضور یافته‌اند، پس چرا مسابقات آتلانتا به نوعی متمایز بوده است؟ زیرا زنان، نشان داده‌اند که عروسکان شکننده‌ای نیستند که دیگران فقط از روی بندنوازی آنها را تحمل کنند و فقط بگویند: «چه بانمک!» اکنون زنان، بیش از همیشه، در مسابقات



نمودار نشان می‌دهد که چند درصد از قهرمانان المپیک از سال ۱۸۹۶ تا ۱۹۹۶ زن بوده‌اند.

اولین زنانی که در المپیک مدرن حضور داشتند، ماری اهنر (Marie Ahner) و بودی (Brody) بودند که در سال ۱۹۹۰ در مسابقه گوی و حلقه شرکت کردند.





## ● زنان طی دهه‌ها پیگیرانه تلاش کردند، دیدند، پریدند و رکاب زدند تا راه خود را به سوی قهرمانی بین‌المللی بکشایند.

و تخصص‌های گوناگونی دارند: سیکو هاشیموتو (Selko Hashimoto)، زن فیسهرمان دوچرخه‌سواری ژاپن، سال گذشته به پارلمان کشورش راه یافت. دات ریچاردسن (Richardson Dot)، بازیکن زن سافتبال آمریکا، در حال حاضر رزیدنت جراحی استخوان است و... استخوان شکسته ورزشکاران جوانی را معالجه می‌کند که در رؤیای قهرمانی المپیک‌های آینده‌اند. یقیناً همه این زنان با این فکر خود را تسلی داده‌اند که تلاش بیشتر نه تنها آنان را از بین نمی‌برد بلکه قوی‌ترشان می‌کند.

بار می‌آیند. در واقع، نتیجه تحقیقات هم حاکی از آن است که دختران ورزشکار در تحصیل موفق‌ترند، زندگی سالم‌تری دارند.

همچون بسیاری از زنان عصر مدرن، زنان ورزشکاری هم که در رقابت‌های آتلانتا شرکت کرده‌اند، آسوخته‌اند که در آن واحد با نقش‌های متعددی دست و پنجه نرم کنند بسیاری از این زنان مادر هستند و فقط تعداد اندکی آنقدر زیردستند که می‌توانند خرج زندگی‌شان را از همان فعالیت ورزشی‌شان به دست آورند. در نتیجه، بسیاری از زنان ورزشکار در عرصه‌های دیگر اجتماعی فعالند

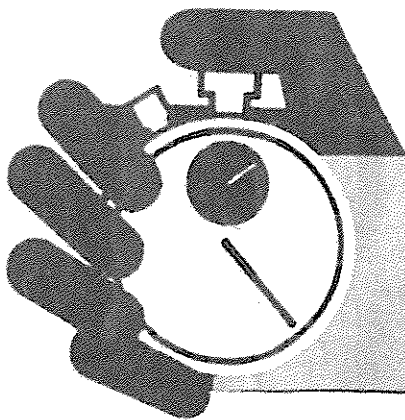
می‌توانند در آنجا مسابقات حرفه‌ای داشته باشند. بازیکن اصلی تیم بسکتبال آمریکا، لیزا لسلی (Liza Leslie)، مدت در سال در تیم ایتالیا بازی کرد. سونیا اوسولیان (Sonia O'Sullivan)، دونده ایرلندی، در پنسیلوانیای آمریکا تعلیم دید و در همان دوران مدرک حسابداری خود را هم گرفت.

کشورهای اندکی هستند که همان منابع و امکانات مردان ورزشکار را با دست‌ودلبازی در اختیار زنان هم قرار می‌دهند. اینجا و آنجا حرف‌هایی از برابری امکانات زنان با مردان هست و گاهی حتی قوانینی نیز تصویب شده است اما در حال حاضر فقط در چین است که زنان شرکت‌کننده در المپیک از موقعیت یکسان با مردان - اگر نگوئیم برتر - بهره‌مند هستند. به همین دلیل نیز در مسابقات مهمی چون دوومیدانی، شتا، شیرجه و ژیمناستیک، زنان چینی رقبای بسیار سرسختی به شمار می‌روند. ورود این زنان به حوزه‌های سرمایه‌گذاری‌های مالی و دستیابی آنان به مقاطع بالای مدیریتی سبب می‌شود که موقعیت شغلی و اجتماعی آنان، همچون مردان ورزشکار، ارتقا یابد.

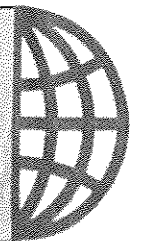
اما زنان هنوز راه درازی در پیش دارند. هنوز تعداد مردانی که در مسابقات آتلانتا شرکت داشتند، تقریباً دو برابر زنان بود. دو بارسلونا این عدم توازن جنسیتی حتی بدتر بود؛ ۳۵ کشور، فقط تیم‌های مردانه به بارسلونا اعزام کرده بودند. و برابری همچنان در جبهه‌های دیگر هم گریزناست:

تعداد زنان مربی و مدیران اجرایی زن در جهان به طرز اسفناکنگیزی اندک است (حتی در ایالات متحده هم ۸۰ درصد کل مدیران امور ورزشی مرد هستند).

اما جای امیدواری دارد که هر روز مردان بیشتری متقاعد می‌شوند که توانایی و رقابت با زنانگی منافاتی ندارد و سهم‌تر این‌که درمی‌یابند دختران ورزشکار انسان‌های سالم‌تر و شایسته‌تری



● قبل از جنگ جهانی دوم تصور می‌شد که کار ورزشکاری زنان پس از مادر شدن آنان خانم می‌یابد. اما وقتی دونده سرعت، فانی بلاکزر کون (Fanny Blankers-Koen)، که دو پجه داشت و چهار بار مدال طلا در دوی ۱۰۰ متر، ۲۰۰ متر، ۸۰۰ متر پامانع و ۴۰۰۰ متر اندادی در المپیک ۱۹۴۸ برید، معلوم شد که زایمان توانایی‌های زنان ورزشکار را از بین نمی‌برد. اما بدشانسی او این بود که دوره بعدی المپیک با شروع جنگ جهانی دوم مصادف شد و او فرصت درخشش دوباره پیدا نکرد. در سال ۱۹۵۲ هم جوئو اودینو (Giuno Inanno)، قهرمان آمریکایی، درحالی‌که سینه‌اش و نیمه بازویش بود، مدال برنز شیرجه را به دست آورد.



● در مسابقات دوومیدانی، رکورد جهانی زنان همیشه ۱۰ تا ۱۲ درصد کمتر از مردان بوده است. تنها مورد استثنا دو رکوردی بود که فلورانس گریفیث جویو (Florence Griffith Joyner)، دونده دوی سرعت آمریکایی، بر جای گذاشت. رکورد وی با رکورد مردان تنها ۶/۵ درصد در دوی ۱۰۰ متر و ۸/۲ درصد در دوی ۲۰۰ متر فاصله داشت.



# سریع ترین زن عالم

نظر دارد و در نقطه پایان دکمه ساعت را می زند و سریع می گذرد تا به وظایف دیگرش برسد. جکی روی زمین نشسته و زانویش را در بغل گرفته، نفس نفس می زند. گاهی آسم خیلی آزارش می دهد طوری که وقت دیدن جلوی چشمانش دانه های سفیدی می بیند.

جکی می گوید: «باید در زمین مسابقه سناریوی زن و شوهر بودن را کنار گذاشت. من اصولاً نمی توانم خودم را مجبور به انجام تمرین بکنم و در این موارد خیلی به باب احتیاج دارم. می دانم که اگر بخواهم در المپیک امسال برنده شوم، باید همه کارها را درست انجام دهم. نباید بگذارم غرور و تن پروری بر من چیره شود.»

باب می گوید: «برای من باعث مباهات است که مربی جکی هستم. درست مثل زمانی که با وین گرتسکی (Wayne Gretzky) یا مایکل جوردن (Michael Jordan) کار می کردم، همیشه به جکی هم گوشزد می کنم که من مثل یادگار رئیس جمهور هستم. درست است که رئیس اوست اما تصمیم گیری درباره صلاح کار او به عهده من است و اگر این طور دوست ندارد، خوب، می تواند مرا اخراج کند.»

اما آنها در زندگی خصوصی شان بسیار بهم عشق می ورزند.

جکی، سیاهپوستی زاده شرق سنت لوئیس است؛ شهری خونبار و محروم که نبرغ او را نادیده گرفت زیرا که از جنس مردان نبود. پدرش که در راه آهن کار می کرد، تمام هم و غم خود را متوجه پسر

گو این که ممکن است در این موضوع کمی اغراق شده باشد اما واقعیتش این است که وقتی در ورزشگاه هستند، باب شوهر او نیست و شاید به همین دلیل دلش می خواهد پدر شود چون آن وقت می تواند بچه ها را با خود به کنار زمین ببرد و بالاخره آنجا هم شوهر او باشد. البته یکبار در زمین مسابقه در نقش شوهر او ظاهر شده بود اما فقط برای یکدهم ثانیه! در مسابقات قهرمانی جهان، در سال ۱۹۹۱ در توکیو، جکی، طبق معمول، در دو رشته بازی های هفتگانه و پرش طول مسابقه می داد. او در پرش طولی که باعث شکست رقیب قدرش، هایکه درچسلیر (Heike Drechsler) آلمانی، شد؛ پایش در چاله ای فرورفت و به سختی آسیب دید. همان لحظه باب با شتاب به سوی جکی دوید و تسلیش داد.

جکی می گوید: «برای یکدهم ثانیه او شوهرم شده بود اما خیلی سریع یادش آمد که مربی من است و گفت: خیلی خوب، حالا بهتر شدی، برگرد به زمین.»

باب می گوید: «برای یک لحظه شوهری نگران همسرش شد که آسیب دیده بود اما من وقتی در حال تعلیم یک ورزشکار هستم، اصلاً نمی توانم هیچ شوهر نه یا حتی زنی - را در زمین مسابقه تحمل کنم. بنابراین، مجبور بودم شوهر بودن را کنار بزنم و دوباره مربی او شوم.»

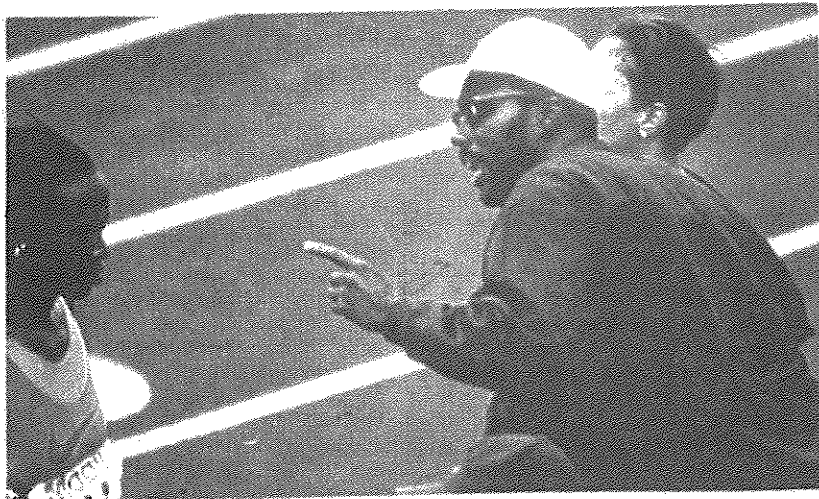
تمام اوقات را به تمرین می گذرانند. در حالی که دوی ۵۰۰ متر را می دود، مربی برایش زمان می گیرد، به دقت حرکات و قدم برداشتن او را زیر

برای او که در میان نسل خود از همه بهتر بود یا شاید حتی در میان همه بهترین بود، سال ۱۹۹۵ سال طاقت فرسای بود. چندین بار آسیب دیده بود و آسمش هم وخیم شده بود. در سرایشی بود، دیگر بزرگترین نبود. حالا که پسا به ۳۴ سالگی می گذاشت، دلش می خواست زندگی گذشته را رها کند و بچه دار شود. جکی جوینر کرسی (Kersee Jackie Joyner) گفته بود: «فقد ندارم بچه ام را در زمین مسابقه بزرگ کنم.» اگر هر زمان دیگری بود جز سال برگزاری المپیک، یا هر شهر دیگری جز شهری در خود آمریکا، احتمالاً دیگر ادامه ای در کار نبود چون همسرش، باب کرسی (Kersee Bob)، که مربی اش هم بود، می گفت: «دیگر وقت آن شده که هر دوی ما کنار بکشیم و به زندگی خانوادگی مان سرسامان دهیم.»

باب به زمین مسابقه اشاره می کند: «دلم می خواهد روزی با بچه هایم کنار خط پایانی بایستم و به آنها بگویم آنجا را خوب نگاه کنید چون من هم روزگاری مادرتان را دیدم که از این خط پیروزمندانه گذشت.»

- این حرف را به عنوان مربی او می زند یا پدر بچه ها؟

- هیچ کدام. به عنوان همسرش. بنابراین، باید یکی را برمیگزید و این بار من المپیک پیروز شد. باید چهار سال را در یک سالی باقی مانده جمع می کرد. پس تحت نظر همسرش تمرین را شروع کرد. تازه روز قبل از سفر ژاپن برگشته بودند. همین که هواپیما در لوس آنجلس به زمین نشست، پس از ۱۲ ساعت پرواز، شوهرش او را به زمین تمرین برد و مجبورش کرد شش بار پست ۳۰۰ متری را بدود. هرچه به زمان بازی ها نزدیکتر می شدند، اوضاع بدتر می شد: از صبح تا دم غروب تمرین، دو، پرش، پرتاب، وزنه برداری، آموزش. تازه بعد از ظهر است، باب می گوید: «۵۰۰ متر بدو و بعد سه تا ۲۰۰ متر.» هیچ وقت نمی توانست از پیش حدس بزند که باب برایش چه نقشه ای دارد و وقتی به خانه برمی گردند، دیگر نمی تواند از مربی اش چیزی بپرسد چون آنجا دیگر او مربی نیست. باب می گفت: «یک دفعه داشتم لوله زیر دستشویی را تعمیر می کردم، جکی آمد و شروع کرد به صحبت کردن درباره پرش آخرش. مجبور شدم خیلی محترمانه به او بگویم که الان وقت بحث کردن راجع به آن نیست و اگر به بحث خاتمه ندهد، مجبورم اول دست هایم را بشویم و بعد یکر است بروم دادگاه که طلاقش دهم.»



اینجا زمین مسابقه است و باب کرسی می تواند در مقام مربی به او دستور دهد.

نادیا کومانچی (Nadia Comaneci) چهره مشهور رومانی، اولین زیمناست تاریخ بازی های المپیک است که امتیاز ۱۰ را کسب کرده است. او زمانی که در المپیک مونترال (۱۹۷۶) شرکت کرد، ۱۴ سال بیشتر نداشت و زمانی که از ورزش قهرمانی کنار رفت، ۲۱ مدال طلا در کلکسیون خود گرد آورده بود.

# می‌گویند: این زنان قهرمان دوپینگ می‌کنند

مو هویلان، (Mo Hailan)، ژیمناست جوان و پر امید المپیک آتلانتاست اما در واقع پدرش برای قهرمانی او نقشه ریخته و جاه‌طلبی چینی‌ها برای اسلطه بر ورزش جهان تا سال ۲۰۰۰ آن را برنامه‌ریزی کرده است. پدر که در یک کارخانه



• وانگ ژونگیا شورش علیه مربی متبش تربیب داد و به‌صورت مستقل راهی آتلانتا شد.

رنگساز کار می‌کند، دخترش را از سن شش سالگی در کارخانه دیگری به‌کار گمارده است: در ورزشگاه. پدر که در دل آرزوی قهرمانی سو را می‌پرورد، او را وادار کرده است که به تمرین‌های سخت و حرفه‌ای تن دهد با این‌حال، وقتی دست‌های تاول‌زده او را پس از هشت ساعت تمرین مداوم می‌دید، دلش ریش‌هی شد. مو که در چهارده سالگی پنج مدال طلا در مسابقات آسیایی به‌دست آورد، در نامه‌ای برای پدرش نوشت: «نمی‌فهمم به چه دردم می‌خورد که ژیمناست شوم.» اما پدر بر نظر خود مصر بود: «کار سختی بیشتر.» در تلاش‌هایی که برای کسب موفقیت در آتلانتا صورت می‌گرفت، چین به موفقیت‌زانی چون مو بسیار دل بسته بود. زنان چینی در طول تاریخ مسابقات در تمام تیم‌ها - چه تیم‌های زنان و چه

دست داد، برادرش به سوش آمد تا تسلیش دهد. او که با چشم‌های اشکبار می‌خندید، برادر را مطمئن کرد که ناراحت نیست و از خوشحالی برای بُرد او گریه می‌کند. خودش می‌گفت: «شکست خیلی هم بد نیست چون باعث می‌شود آدم بداند که باید بیشتر تلاش کند.»

باب کرسی می‌داند که در وقایع‌نگار بازی‌های چندگانه - ده‌گانه، هفت‌گانه و پنج‌گانه - تا به حال کسی جز جکی جوینر کرسی سه مدال طلا در سه المپیک متوالی به‌دست نیاورده است. او می‌داند که همسرش و باب ماتیاس (Bob Mathias) و دالی تامپسون (Daley Thompson) تنها افرادی‌اند که پشت سرهم مدال طلا برده‌اند. او می‌داند که حضور جکی در آتلانتا به چه قیمتی تمام می‌شود: «سه طلای متوالی؟! بُرد در سه مسابقه متوالی که هر کدام چهارسال با هم فاصله دارند و رقابتی سخت و فشرده که تسلط بر اصول متعددی را می‌طلبد، فوق‌العاده است. واقعاً فوق‌العاده است اما بگذارید راستش را بگویم: اگر جکی دلش می‌خواهد خودش را برای سال ۲۰۰۰ هم آماده کند، مختار است و می‌تواند روی همسرش حساب کند اما حتماً باید یک مربی جدید استخدام کند.»

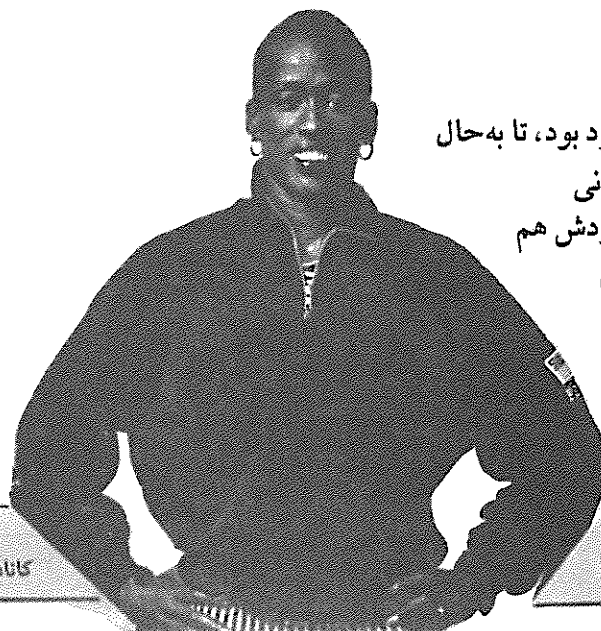
ولی به‌نظر می‌آید که تصمیم جکی هم این نیست. مسائل خانوادگی او را به خانه فرامی‌خواند. علاوه بر این، او بسیار به گذشته‌اش نظر دارد؛ به آن تأثیر مخرب شرقی سنت‌لویس که از آن گریخت. او می‌خواهد مؤسسه‌ای برای ارائه خدمات مردمی در اواخر همین سال در آنجا تأسیس کند و حتی خانه و دفتر خود را در آنجا حفظ کند و مرتب به آنجا سرزنند. برایش مهم است که خودش در همان محله قدیمی حضور داشته باشد تا برای بچه‌های سیاه‌پوست و فقیر آنجا نمونه‌ای امیدوارکننده باشد؛ امیدی که خودش وقتی کودک بود، نداشت. بالاخره، یک روز، شوهر او با کودکانش در خط شروع شرقی سنت‌لویس خواهد ایستاد و به آنها خواهد گفت: «نگاه کنید چون مادر شما هنوز به خط پایان نرسیده است.»

بزرگش، آل، کرده بود که در واقع اولین مدال طلای خانوادہ را در پرش سه‌گام، در مسابقات سال ۸۴، به‌دست آورد.

مادرش، که جکی او را می‌پرستید، در سن سی‌وهشت‌سالگی مُرد. جکی آن‌وقت هجده سال بیشتر نداشت که امیدی کورسو زد: به تیم بسکتبال دعوت شد. و حالا غالباً فراموش می‌شود که جکی جوینر کرسی قبل از آن‌که رکورد جهانی به‌دست آورد، قبل از آن‌که دو طلا و یک نقره در ورزش پنج‌گانه و یک طلا و یک نقره در پرش طول بگیرد، قبل از آن‌که جزو ده آمریکایی برگزیده در رشته‌های مختلف - از پرش طول و پرش ارتفاع گرفته تا دوی سرعت و دوی با مانع - باشد، قبل از همه اینها، او بسکتبالیستی تمام‌عیار بود. اگر جوینر کرسی مرد بود، تا به حال سرمایه‌گذاری‌های کلانی روی او شده بود و خودش هم میلیون‌ها دلار به جیب زده بود و احتمالاً دیگر نزدیک زمین مسابقه هم نمی‌شد. قدرت فیزیکی خارقالعاده او و شرونی‌اش، شاهکارهای چشمگیر او را عادی جلوه می‌دهد. آنچه باب را سخت می‌آزارد، این است که هر گاه جکی مدال به‌دست آورد، همه خواهند گفت: «خوب، معلوم است که جکی باید هم از پشش برآید.»

از همان ابتدا که جکی را دیده بود، به استعدادش پی برده بود و می‌توانست سرنوشت او را پیش‌بینی کند. پس بر آن شد که استعدادهای او را پرورش دهد. او اولین کسی بود که متوجه شد قهرمان جوان دچار آسم است. جکی می‌گوید: «هر هفته کارم به بیمارستان می‌کشید اما نمی‌خواستم باور کنم که مشکلی در کار است.»

جکی که رقیبی سرسخت و پولادین به‌حساب می‌آید، می‌گوید که مسابقات دوومیدانی را بیشتر از بسکتبال دوست دارد: «در دوومیدانی بهتر می‌فهمم که دچار دلپهره شده‌ام یا نه چون آنجا فقط خودم هستم و خردم: ایستاده بر سر خط، آماده شنیدن صدای شلیک.» چه‌کسی می‌داند که در درون او چه خبر است. در بازی‌های ۱۹۸۴، که با اختلافی بسیار جزئی مدال طلای بازی‌های پنج‌گانه را از



• اگر جوینر کرسی مرد بود، تا به حال سرمایه‌گذاری‌های کلانی روی او شده بود و خودش هم میلیون‌ها دلار به جیب زده بود و احتمالاً دیگر نزدیک زمین مسابقه هم نمی‌شد.



تیم‌های مردان - بسیار برتر و سریع‌تر عمل کرده‌اند. آنها در سال ۱۹۹۰ توانستند ورزشکاران زن قدر کشورهای چین آلمان و روسیه را در اغلب مسابقات پر جاذبه المپیک، چون شنا و دو میدانی، شکست دهند و اکنون نیز بسیار بهتر از مردان چینی در مسابقات ظاهر می‌شوند. به قول چین شناس معروف، جیمز ریوودان، چینی‌ها خودشان هم از بالندگی «بین» (روح منفعل زنانه) و پژمردگی «یانگ» (روح جسور مردانه) مبهوت مانده‌اند.

به هر حال، این ظهور ظاهرآ معجزه‌آسا رقبای چینی‌ها را دچار سوءظن کرد. آنها می‌گویند که این «سوپرزن»ها محصول اردوگاه‌های آموزشی و دوپینگ مستمر چینی‌ها هستند؛ و وقتی جواب آزمایش دوپینگ سی‌وینج ورزشکار چینی مثبت درآمد، جاروجنجال بر سر استفاده از مواد در سال ۱۹۹۴ به اوج خود رسید و پس از آن پکن، تحت فشارهای بین‌المللی، مجبور شد درهای کشور را به روی دستگاہ‌های کنترل بین‌المللی بگشاید. آزمایشگرها می‌گویند: «ورزشکاران چینی اکنون مثل ورزشکاران کشورهای دیگر پاکند». اما چنانچه زنان چینی، به‌ویژه در شنا و دو میدانی، قدرتمند و شکست‌ناپذیر ظاهر شوند، رقبایشان یقیناً دوباره اتهام استفاده از دارو را راه می‌اندازند.

اما راز چینی‌ها چیست؟ در واقع، استفاده از دارو تنها بخشی از یک برنامه گسترده بوده است. چین از اوایل دهه ۸۰ تلاش خود را برای ایجاد شبکه‌های ورزشی به بیش از دو برابر رساند و حدود ۱۵۰ اردوگاه ورزشی حرفه‌ای تأسیس کرد یعنی هفت‌برابر تلاشی که دستگاہ ورزشی آلمان شرقی در اوج فعالیت خود برای تربیت ورزشکاران حرفه‌ای به‌کار انداخته بود. چینی‌ها نه تنها در ورزش‌های قدرتی چون شنا و وزنه‌برداری پیشرفت کردند بلکه در ورزش‌هایی که ظرافت و چالاکی می‌طلبد و دارو بر آنها چندان مؤثر نبود، بر همه پیشی گرفتند. اکنون زنان چینی در رشته‌های بسکتبال، فوتبال، سافت‌بال، شیرجه، ژیمناستیک و... رقبای قدری محسوب می‌شوند و چنین پیشرفتی برای ملتی که زنان ورزشکارش در دهه گذشته فقط در تنیس روی میز و والیبال شهره بودند، بسیار خیره‌کننده است. دلیل این پیشرفت مسلّم هم راز سر به مهری نیست: کار سخت و سازمان یافته.

در چین فاصله بین ورزشکاران زن و مرد هم شکفت‌آور و غیرقابل پیش‌بینی بوده است. مثلاً در سال ۱۹۹۴، در مسابقات قهرمانی جهان، زنان چینی ۱۲ مدال طلا از ۱۶ مدال طلای مسابقات را ربودند اما حتی یک ورزشکار مرد چینی به فینال بازی‌ها نرسید.

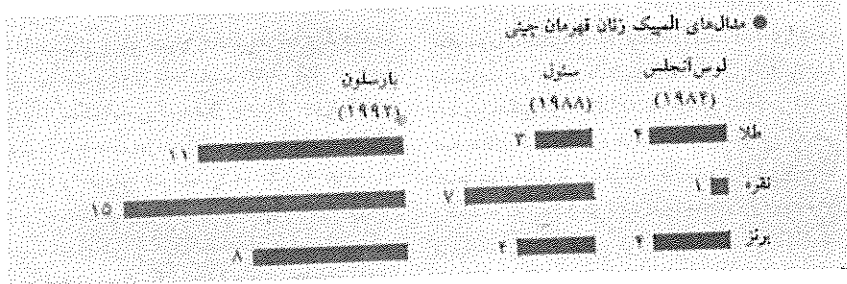
توجه دیگر شاید در شعار معروف مانو نهفته است. او می‌گفت: «نیمی از آسمان را زنان برداشته‌اند» و براساس همین دیدگاه بود که زنان چینی از اوایل دهه ۵۰ از امکانات یکسانی با مردان بهره‌مند بوده‌اند درحالی‌که زنان غربی تازه دارند برای کسب این امتیاز مبارزه می‌کنند.

بنابراین، وقتی چین، پس از ۳۲ سال غیبت خودخواسته، دوباره در المپیک ۱۹۸۴ ظاهر شد، زنانش آماده بودند تا دنیا را فتح کنند.

سوزان بران‌ول، مردم‌شناس و نویسنده کتاب تعلیم بدن در چین، می‌گوید: «در اصول اخلاقی چینی‌ها از زنان انتظار می‌رود که بیش از مردان به‌خاطر خانواده و وطن طعم تلخ دشواری‌ها را بچشند. خوب، آنها هم می‌چشند.» ما جون‌رن، (Ma Jonren)، مربی معروف چینی «ارتش»

یکی از همین روزها کارشناسی از مدرسه می‌آید و یکی از بچه‌های نه ساله را برمی‌گزیند و با خود به آموزشگاه می‌برد. اما مگر ژیمناست کوچولو که ۱۵۰۰ کیلومتر از خانه‌اش دور می‌شود، دلش برای پدر و مادرش تنگ نمی‌شود؟ کارشناس ورزشی می‌گوید: «خوب، اوایل دلشان برای آنها تنگ می‌شود اما بعدها عادت می‌کنند.»

آنها که با استعدادترند، به آتلانتا یا المپادهای بعدی می‌روند و اگر پیروز شوند مقامات چینی ادعا



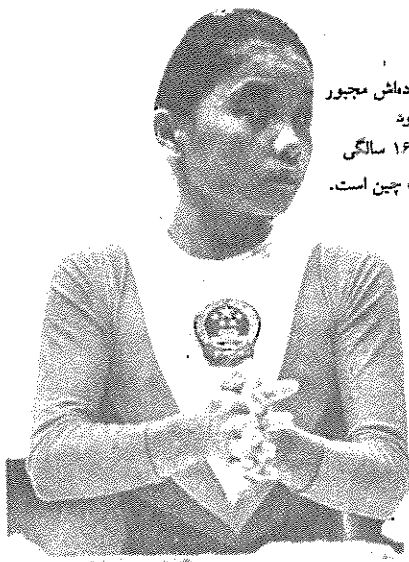
زنان چینی در دهه ۱۹۹۰ خوش درخشیدند و رکوردهای جهان و مدال‌ها را به‌ویژه در شنا و دو میدانی بودورد کردند.

می‌کنند که روش کار آنان از دیگران بهتر است. این ورزشکاران بیش از آن‌که قهرمان ورزشی محسوب شوند، قهرمانان سوسیالیست به‌حساب می‌آیند و فقط تعداد انگشت‌شماری این سعادت را می‌یابند که کمی پول به هم بزنند و قراردادی ببندند. اما آنها که نمی‌توانند بر سکوی قهرمانی المپیک بایستند، چه می‌شوند؟ یکی از مربیان می‌گوید: «وقتی این بچه‌ها آموزشگاه‌های ورزشی را ترک می‌کنند، دیگر کاری از دستشان برنمی‌آید که انجام دهند چون هیچ حرفه‌ای بلد نیستند. گاهی کمیته‌های محلی ورزشی آنها را به کار می‌گذارند اما دست‌آخر بسیاری از آنها در کارخانه‌ها مشغول به‌کار می‌شوند.» و به بیان دیگر، برمی‌گردند به همان کار شاقی قبلی.

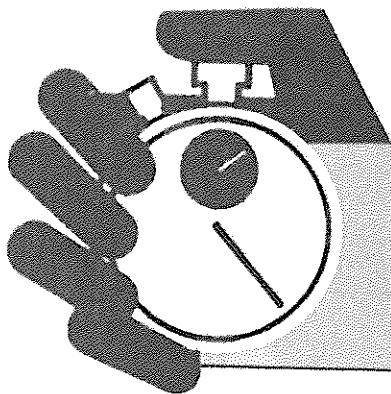
دوندگان تحت نظرش را به شیوه خودش تعلیم می‌دهد: زنان را پکراست به جهنم هدایت می‌کند. او آنها را مجبور می‌کند در اردوگاه‌های کوهستانی پرت‌افتاده هفته‌ای بیش از ۱۵۰ مایل بدوند. رژیم غذایی آنها محدود است و مجبورند غذاهایی بخورند که مثل اکسیر خون لاک‌پشت عجیب و غریب به‌نظر می‌آید و حق هم ندارند با دوستان و فامیلشان هیچ ارتباطی برقرار کنند. وقتی وانگ ژونگسیا (Wang Junxia)، رکوردهزارم جهانی را شکست و رکورد شکفت‌آور ۴۲ ثانیه را در سال ۱۹۹۳ به‌جای گذاشت، مسئولان چینی، ما را ترغیب کردند که مردان را هم مثل زنان تعلیم دهد. او موافقت کرد اما مردان نتوانستند زندگی در «ارتش» او را دوام بیاورند و همه پس از چند هفته پا به فرار گذاشتند.

ما جون‌رن، مثل اغلب مربیانی که هنوز هم ماشین ورزش چین را می‌گردانند، زنان ورزشکار گروه خود را از میان طبقه کشاورز سختی‌کشیده برمی‌گزیند چون معتقد است که آنان بسیار قابل تربیتند اما حتی او هم فهمیده است که «بین» همیشه هم منفعل نیست. همین جندی پیش، وانگ که بهترین دونده‌اوست، شورشی علیه شکنجه‌های او به راه انداخت. پزشک معالج وانگ می‌گفت: «او آن قدر دویده بود که همه ناخن‌های پایش ریخته بود.»

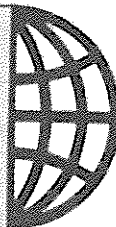
شروع ناخوشایند کار بیشتر ورزشکاران چینی که در المپیک حضور پیدا می‌کنند، از مؤسسه تعلیمات جسمانی دو هان است. آنجا عرصه ژیمناست‌های آینده است؛ بچه‌ها - که غالباً از شش سالگی تعلیمات اولیه‌شان را آغاز می‌کنند - روی تشک‌های کرباسی خیس از عرق شرم می‌خورند.



۵ مو هویلان  
تحت فشار خانواده‌اش مجبور شد ژیمناست شود  
و اکنون در سن ۱۶ سالگی  
بهترین ژیمناست چین است.



● در سال ۱۹۷۲ شش زن در مارتن نیویورک شرکت کردند که تنها کامیک هم یکی از آنان بود. اما وی اعتراض داشت که چرا زنان باید ده دقیقه زودتر از مردان مسابقه را شروع کنند. پس زنان حاضر در مسابقه را تریب کرد که وقتی ده دقیقه گذشت بلند شوند و هم‌زمان با مردان بدون وی اتحادیه ورزشکاران آماتور آن ده دقیقه را برای زنان در پایان مسابقه ملحوظ کرد. کامیک از آنان شکایت کرد و از آن پس، شروع همزمان مسابقه جزو قوانین مسابقه شد.



## غاده شعاع سوری،

# خطری جدی برای جکی جوینر آمریکایی



و اگر جوینرکری هم در آن شرکت می‌کرد، باز هم برنده می‌شد.

تنها ورزشکار سوری که تاکنون در المپیک درخشیده بود، ژوزف آنته کشتی‌گیر بود و امسال شعاع با کسب نخستین مدال طلای تاریخ سوریه در المپیک، آن هم در یک رشته بسیار دشوار، هیجانی بی‌سابقه در کشورش آفرید. فردای روز قهرمانی او، روزنامه‌های سوریه عکس بزرگ او را در صفحه اول خود چاپ کردند و همه‌جا صحبت از او بود. شعاع که روز قبل از مسابقه نهایی در پنج رشته شرکت کرده بود، هنوز شش امتیاز از ناتاشا سازانوویچ روسی عقب بود اما در دوی ۸۰۰ متر نه‌تنها فاصله را پر کرد بلکه ۱۸۲ امتیاز هم جلو افتاد و سرانجام با ۶۷۸۰ امتیاز در رشته هفتگانه به قهرمانی بازی‌های المپیک ۱۹۹۶ رسید. ولی رکورد او هنوز با رکورد جهانی جکی جوینر، که در سال ۱۹۸۸ به‌جا گذاشت، فاصله دارد.

غاده شعاع قبلاً در تیم بسکتبال زنان سوریه عضویت داشت و در سال ۱۹۹۲ نیز به‌عنوان بهترین بازیگر کشورش برگزیده شد. او از سال ۱۹۹۲ به‌طور جدی وارد رشته هفتگانه شد. او که مسیحی است و پیش از انجام هر مسابقه‌ای به سینه‌اش صلیب می‌کشد و دعا می‌کند، از حمایت کامل رئیس‌جمهور و مردم کشورش - که اکثریت آنها مسلمانند - بهره‌مند است. او دربارهٔ برخورد مردم کشورش می‌گوید: «من در سوریه بسیار محبوبم چون مردم من ورزشکاران کشورشان را بسیار ارج می‌نهند.»

غاده شعاع بعد از کسب مدال طلای آتلانتا گفت که آرزو دارد پیروزی او به کشورهای منطقه، روحیه و انگیزه ببخشد.

در سوریه با غاده شعاع (Ghada Shouaa) مثل یک فرد مهم رفتار می‌شود. حافظ اسد، رئیس‌جمهور خشک و جدی این کشور، برایش نامه می‌نویسد و هدیه می‌فرستد و مردم سوریه سر راهش می‌ایستند و تشویقش می‌کنند.

غاده شعاع فقط ۱۸ سال داشت که در المپیک سال ۱۹۹۲، در رشته هفتگانه مسابقات دو میدانی شرکت کرد و همچون بسیاری از ورزشکاران آن دوره حضورش در پرتو درخشش جکی جوینرکری گم شد. اما قهرمان شش فوتی سوری بالاخره خوش درخشید و، بر خلاف انتظار تحلیل‌گران ورزشی، در بازی‌های آسیایی ۱۹۹۴، ۶۳۶۰ امتیاز به‌دست آورد و نفر اولی بازی‌های آسیایی شد و سال گذشته نیز با کسب ۶۶۵۱ امتیاز به مقام قهرمانی جهان نائل آمد. هنگام بازگشت به کشورش، بیش از دو میلیون نفر از او استقبال کردند و در طول مسافت ۲۴۰ کیلومتری دمشق تا روستای زادگاهش او را تشویق کردند. حافظ اسد نیز به او یک خانه و یک ماشین پژو جایزه داد.

از همان موقع معلوم بود که شعاع ۲۲ ساله در مسابقات آتلانتا یک خطر جدی برای جکی جوینرکری، قهرمان آمریکایی و رکورددار رشته هفتگانه در جهان، به‌شمار می‌رود. چندماه پیش از مسابقات المپیک بود که غاده در مسابقه پرش طول امتیاز درخشان ۶۹۴۲ را به‌دست آورد که به رکورد ۷۰۴۴ جوینرکری در بارسلونا بسیار نزدیک بود. اما جوینر در آتلانتا در رشته هفتگانه شرکت نکرد و برخی تحلیل‌گران ورزشی گفته‌اند که اگر او در رقابت‌ها شرکت می‌کرد، شانس غاده برای بُرد مدال طلا بسیار کمتر می‌شد اما خود او می‌گوید که پیروزی در این مسابقات برایش چندان دشوار نبوده

● او که مسیحی است و پیش از هر مسابقه به سینه‌اش صلیب می‌کشد و دعا می‌کند، از حمایت کامل رئیس‌جمهور و مردم مسلمان کشورش بهره‌مند است.

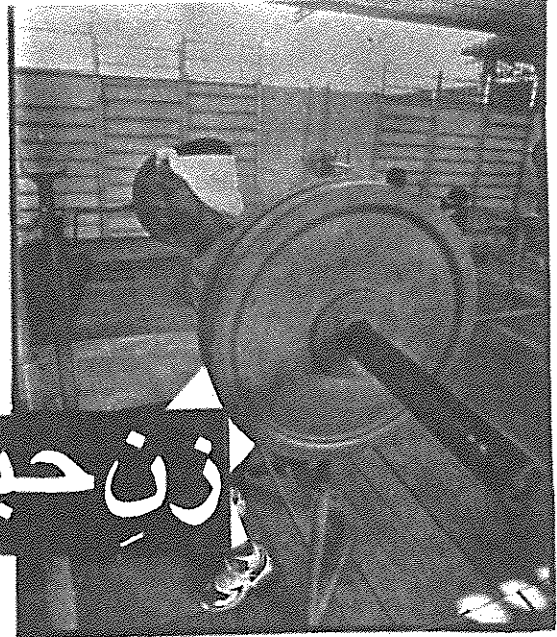
● غاده شعاع، سوری ۲۲ ساله، در مسابقات آتلانتا یک خطر جدی برای جکی جوینرکری، قهرمان آمریکایی و رکورددار رشته هفتگانه در جهان به‌شمار می‌رفت.



● رکورد ادرد (Gartrude Ederle) اولین زنی بود که در سال ۱۹۲۶ در کانال انگلیس شنا کرد و رکورد ۱۴ ساعت و ۲۹ دقیقه و ۲۲ ثانیه را به‌جا گذاشت. او، بدین تریب، رکورد تمام مردان شناگری را که تا آن زمان کانال را طی کرده بودند، شکست. در سال ۱۹۷۸، پنی لی دین (Penny Lee Dean) آمریکایی کانال را در عرض هفت ساعت و ۲۰ دقیقه شنا کرد که هیچ فردی تا ۱۶ سال توانست رکورد او را به‌دست آورد.







# زن حیرت‌انگیز

● او در حال حاضر بیش از هر زمانی مظهر زنده مقاومت در برابر مشکلات است: آنچه مردم کوبا همه‌روزه با آن دست به گریبانند.

● او تصمیم گرفته برای هدفی که سه سال پیش مشخص کرده بود، بچنگد: آتلانتای ۹۶؛ و تنها یک ثانیه برای رسیدن به این هدف کم دارد.

اما گذشته از اینها واقعیت این بود که حتی قادر نبود دست‌هایش را برای نوشیدن آب بالا ببرد. گذشت روزها و ملاقات‌های فیدل، که به او نیرو می‌بخشید، به تدریج طرز فکر او را تغییر داد. پس از یک ماه، کاردرمانی را برای بهبود قلب و عروقتش شروع کرد. به‌عنوان قدم دوم، روزانه چند ساعت در راهروهای بیمارستان قدم می‌زد. در ماه چهارم با یک تصمیم شجاعانه پزشکان را متعجب کرد: تصمیم گرفت به میدان بازگردد.

این روز برای رسانه‌های ورزشی کوبا فراموش‌نشده است. روز ۱۳ مه همان سال (۱۹۹۳) آنا فیدلیا دوباره بر میدان استادیوم خوان آبرانس هاوانا پا گذاشت. ساعت هشت شب رسید زیرا نمی‌توانست در نور زیاد ظاهر شود. نه دقیقه دوید و ایستاد. پوستش خارش زیادی داشت و درد شدیدی در بازوهایش احساس می‌کرد. کسانی که او را در آن شب دیدند، مطمئن بودند که آنا دیگر آن ورزشکار بزرگ نخواهد شد. اما شش ماه بعد او با دیگر کوبایی‌ها را شکست‌زده کرد: برای اولین مرتبه در بازی‌های آمریکای مرکزی و کارائیب در شهر پونس، پورتوریکو دوید، جایی که باز هم مثل قبل برنده شد: مقام دوم را در ۸۰۰ متر با زمان دو دقیقه و پنج ثانیه احراز کرد. (البته قبل از آن اتفاق این مسافت را در یک دقیقه و پنجاه و چهار ثانیه طی کرده بود).

کیروت از زمان حضورش در پونس تا به امروز وقتش را بین عمل‌های جراحی ترمیمی و میدانی ورزش تقسیم کرده. تصمیم گرفته است برای هدفی که سه سال پیش مشخص کرده بود، بچنگد: آتلانتای ۹۶. و تنها یک ثانیه برای رسیدن به این هدف کم دارد؛ در دو ۸۰۰ متر موفق شده‌است رکوردش را از دو دقیقه و پنج ثانیه به یک دقیقه و پنجاه و هشت ثانیه کاهش دهد اما برای آن‌که بتواند دوباره به تیم ورزشی کوبا وارد شود، باید فاصله را در یک دقیقه و پنجاه و هفت ثانیه طی کند.

امروز کسانی که ماجرای آنا فیدلیا کیروت را می‌دانند، اطمینان دارند که کاهش یک ثانیه برای او مشکل نخواهد بود. در این زمان همه کوبایی‌ها از او پشتیبانی می‌کنند زیرا او حال بیش از هر زمانی مظهر زنده مقاومت در برابر مشکلات است: آنچه مردم کوبا همه‌روزه با آن دست به گریبانند.

منبع: مجله سمانا، چاپ کلمبیا، ۱۹۹۵

در نیمه دوم قرن بیستم شکفتن‌های بسیاری در آمریکای لاتین، به‌طور اعم، و کناره‌های دریای کارائیب، به‌طور اخص، توجه ساکنان دهکده جهانی را به آنسو جلب کرده است. در زمینه تحرکات اجتماعی و سیاسی، در ادبیات، ورزش و... شبکه و سلیقه‌های ویژه‌ای را پی ریخته‌اند و با گوناگونی داوری‌ها و زاویه‌های بین هنجارها و ارزش‌های نوینی را ارائه داده‌اند. لابد که تمامی این رخدادها خلق‌شده در لحظه و بدون مایه و پایه نیستند و شاید به روند شکل‌گیری و به ثمر رسیدن آن کمتر توجه شده است.

انگیزه‌ام از ترجمه مطلب زیر نگاه مشخص به ورزش نیست. نوع توجه، سرمایه‌گذاری عاطفی و مناسبات و ارتباط ارگانیک است که مجموعه را شکل می‌دهد و نقش آن در بارور شدن امید و ایجاد انگیزه جسمی-روانی است که قهرمان سوخته‌ای را - که باید سالها در بستر انتظار مرگ را بکشد - به میدان می‌آورد و حمایت عاطفی و امیدوارکننده و وجدانی جمعی او را می‌دواند تا بر قلعه‌های افتخار نمادی را افزاشته دارد.

فکر می‌کنم همه می‌دانند، همه شنا می‌کنند ولی فقط یک نفر است که صد متر را در فلان ثانیه می‌دود و یک نفر است که ۸۰۰ متر را در فلان ثانیه شنا می‌کند و یک نفر است که... و رسیدن به چنین جایگاهی، علاوه بر داشتن توانایی‌های خردی، جسمی و روانی، پایداری و مداومتی را طالب است که بتوان از سطح یک‌بیک ریویان گذشت و به این بلندا دست یافت. و سرانجام این‌که توانایی انسان حدومرز ندارد و زمینها و شرایط هستند که آن را محدود می‌کنند یا گسترش می‌دهند.

## ترجمهٔ مرجان صاحبی

در بازگشت از شبه جزیرهٔ ایبریآ آینه‌اش سرشار بود از نقشه‌های امیدبخش که میان بازی‌های آمریکای مرکزی، پان‌آمریکن و بازی‌های قهرمانی جهانی تقسیم می‌شد. هدف اصلی او و مربی‌اش، پدرو پروز - هنوز چندان‌هایشان را در بازگشت از المپیک باز نکرده - آتلانتای ۹۶ بود. هنگامی که آنا به بیمارستان برادران آمی خیراس هاوانا وارد شد، پزشکانی که از او مراقبت کردند، باور نمی‌کردند او زنده است: شکم، سینه، بازوها و قسمت زیادی از صورتش سوختگی درجه سه داشت. پزشکان معالجه او می‌گفتند که دیگر قادر نخواهد بود بدود.

هنگامی که از عمل جراحی اول به‌هوش آمد، اولین چیزی که دید، چهرهٔ فیدل کاسترو بود که کنار تخت او ایستاده و با نگرانی او را می‌نگریست. تنها چیزی که با دیدن کاسترو توانست بگوید، این بود که باز هم خواهد دوید. کاسترو لبخندی زد و بیرون رفت تا مربی بتواند او را ببیند. آنا در حالی که پاهایش را - یعنی تنها قسمت بدنش که از آسیب سوختگی به‌دور مانده بود - نشان می‌داد، تکرار کرد که خواهد دوید.

با این‌حال، عمل به این قول کمی به طول می‌انجامید. اولین باری که آنا در آینه نگاه کرد، تأیید کرد که با این ظاهر نمی‌تواند به زمین بازگردد. غرورش مانع از ظاهر شدنش در برابر جمع می‌شد

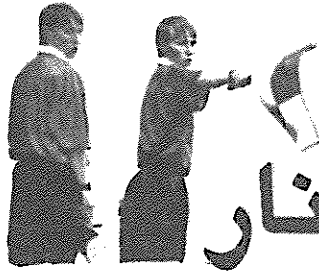
حدود ساعت دو بعدازظهر روز ۲۳ ژانویهٔ سال ۱۹۹۳، موج خیر انفجاری یک اجاق گاز در آپارتمان کوچکی در هاوانا سراسر کوبا را لرزاند. ورزشکار معروف، آنا فیدلیا کیروت، نور چشم فیدل کاسترو و افتخار آفرین‌ترین دوندهٔ جزیره، به‌شدت سوخته بود. با شنیدن خبر، کوبایی‌ها یکی از شخصیت‌های کلیدی‌شان را برای المپیک ۹۶ آتلانتا از دست دادند اما آنچه هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد، این بود که او دیگر بار از دل خاکستر زاده شود.

کیروت برای چندین سال محبوب‌ترین ورزشکار کشورش بود، حتی برتر از تئوفیلو استیونسون بوکسور و خاویر سوتوماپور، قهرمان جهانی پرش ارتفاع.

دوستی او با فیدل کاسترو به همان اندازه شناخته شده است که علاقهٔ کاسترو به ورزش. ورق‌های زندگی ورزشی او پشتوانهٔ صمیمیتی است که کوبایی‌ها به او دارند. در سال ۱۹۸۹ فدراسیون جهانی دو و میدانی (IAAF) او را بهترین ورزشکار زن سال شناخت. دو سال بعد، در بازی‌های پان‌آمریکن در هاوانا، رکورد ۴۰۰ و ۸۰۰ متر را بهبود بخشید و چهرهٔ فلورنس گریفیث جونیور، ستارهٔ وقت آمریکا، را کم‌رنگ کرد. در بازی‌های المپیک ۹۲ بارسلون نیز، در ۸۰۰ متر، یک مدال برنز برای جزیره‌اش بُرد.

● تمام رکوردهای جهانی شнай طولانی زنان در المپیک بین ۱۲/۵ و ۸/۵ درصد کمتر از رکورد مردان در مسابقات مشابه بود. اما هرچه مسافت مسابقه طولانی‌تر است، رکورد زنان به مردان نزدیک‌تر می‌شود و عجیب آنکه تنها مسابقهٔ شنائی که در المپیک خاص مردان است و زنان در آن شرکت ندارند، طولانی‌ترین مسابقه یعنی شнай هزار و پانصد متر آزاد است درحالی‌که تفاوت رکورد جهانی مردان و زنان در این مسابقه فقط ۸/۱ درصد است.





# نلی، نخستین زن داور کنار

نلی در یک شرکت خصوصی منشی نیمه وقت است و برای هر داوری مسابقه مبلغ دوهزار و سیصد فرانک می‌گیرد. سی و چهار سال دارد، همسرش مهندس است و فرزند کوچکش، الودی بیست ماهه است. نلی تنها نماینده فرانسه برای داوری در مسابقات المپیک آتلانتا بود و در مقام نخستین «داور کنار» زن دنیای توپ گرد را سبوت کرد. او، بعد از سیزده سال داوری، به مهم‌ترین ورزشگاه فرانسه قدم گذاشت تا در مسابقات رده نخست فرانسه داوری بین تیم فوتبال پاری سن ژرمن و مارتیگوس را به عهده بگیرد. این مصاحبه قبل از داوری این مسابقات انجام شده است. ■

● چگونه توانستید مقام داوری مسابقات فوتبال را به دست آورید؟

○ من از دوازده سالگی تمرین فوتبال را شروع کردم و تا دروازهبانی بازی‌های رده نخست کشوری پیش رفتم (با قدی حدود یک متر و ۵۲ سانتی متر در حالی که حد متوسط قد مردان همکارم یک متر و ۸۰ سانتی متر بود). کسی بعد، وقتی انجمن فوتبال می‌خواست داوران فوتبال را انتخاب و معرفی کند، علی‌رغم آن‌که می‌دانستم ممکن است چنین اقدامی از نظر قانون جرم محسوب شود و مجازات شوم، خطر را به جان خریدم و خود را برای گذراندن امتحانات داوری معرفی کردم. به این طریق بود که در سال ۱۹۸۷ بازی فوتبال را کنار گذاشتم تا خود را وقف کار داوری کنم.

● پس از کنارگیری از بازی فوتبال چگونه این راه را تا رسیدن به هدفتان طی کردید؟

○ با زحمت یکی یکی پله‌های نردبان را بالا رفتم و از داوری در حد بازی‌های آماتور شروع کردم تا به بالاترین سطح آن رسیدم. در سال ۱۹۹۴ با وجود آن‌که باردار بودم، در امتحانات نظری فدراسیون شرکت کردم تا اجازه داوری مسابقات حرفه‌ای را به دست آوردم اما موفق نشدم. مشکل من رسیدن به مرز محدودیت سنی بود و شانس دومی هم نداشتم. با این حال، در اول ژانویه سال ۱۹۹۵ هیئت مرکزی داوران مرا به عنوان داور کنار در مسابقات بین‌المللی بازی‌های المپیک آتلانتا انتخاب کرد. من تنها نماینده داوران از طرف کشور فرانسه بودم. اما به نظر من، آن مسابقه مشهور روز ۲۳ آوریل، در ورزشگاه پارک پیرنس فرانسه بین دو تیم پاری سن ژرمن و مارتیگوس، نقش تعیین‌کننده‌ای جهت تأیید و تثبیت موقعیت شغلی‌ام خواهد داشت. داوری چنین مسابقه‌ای برای یک داور یعنی نقطه اوج و کمال!

● داوری در بازی روز ۲۳ آوریل برای شما بسیار سرنوشت‌ساز خواهد بود. چه احساسی در

موردش دارید؟

○ راستش را بخواهید، زیاد به آن فکر نمی‌کنم. حتی سعی می‌کنم التهاب و هیجان آن را فراموش کنم. به‌هرحال، اصلاً نباید در بازی خطایی مرتکب شوم.

● گمان نمی‌کنید مورد پیش‌داوری قرار بگیرید؟

○ نه، گمان نمی‌کنم. این شانس و فرصت را به من می‌دهند.

● انتصاب شما، به‌هرحال، برای برخی مسئولان ناراحتی و دردمس فراهم می‌کند. در این مورد چه فکر می‌کنید؟

○ اگر آنان چنین برداشت و واکنشی دارند، به این سبب است که با کیفیت مقام داوری زنانه آشنایی ندارند و برایشان کاملاً جدید است. به عبارت دیگر آنها متوجه نیستند که قوانین برای داور زن و داور مرد یکسان است و فرقی نمی‌کند.

● آیا شما با حفظ و ابقای خودتان در چنین محیط مردانه‌ای که علناً شما را نمی‌خواهند، خود را آزار نمی‌دهید؟

○ نه، به هیچ وجه. تا حالا با سایر داوران و بازیکنان هرگز مشکلی نداشتم. آنها پیوسته مرا با روی گشاده پذیرفته‌اند، حتی مخالفین! و این شانس را هم داشتم که دوستداران و هوادارانی نیز داشتم؛ آنهایی که به من اعتقاد دارند. درست است که رسیدن به چنین درجه‌ای شاید استثنایی باشد اما استثنایی‌تر از آن برخوردار نکردن با درگیری‌ها و جنجال‌هاست. قطعاً باید گفت که من آدم خوش‌شانسی هستم. به‌هرحال برای یک زن، به‌خصوص در محیطی کاملاً مردانه، کسب موفقیت الزاماً کمی هم خوش‌شانسی می‌خواهد.

● کارتان را دوست دارید؟

○ به آن عشق مفرطی دارم. من از سال ۱۹۸۷ خود را وقف بازی کرده‌ام و سعی داشتم همه آنچه را که در توان دارم، ارائه دهم و در همان حال سعی کرده‌ام خصوصیات و اصالت زنانم را هم حفظ کنم.

● راستی شما را چگونه خطاب می‌کنند، خانم داور؟

○ اکثر اوقات، درست و حسابی، مرا «آقای داور» صدا می‌کنند ولی من اشتباهشان را تصحیح می‌کنم و می‌گویم که بهتر است بگویند «خانم داور» اما، در واقع، این نوع خطاب کردن زیاد هم سبب ناراحتی‌ام نمی‌شود چون حاصلی یک عادت است.

● با احراز نخستین مقام داوری زن و کار در چنین سطحی، مسلماً زندگی و رفتار زنانه شما تغییر کرده است.

○ من به زندگی و اعمال همیشگی و معمولم هیچ تغییری نداده‌ام. چون در مورد کارم خرافاتی و متعصب نیستم. من یک زن هستم و بر زن باقی

ماندن خودم هم مصر هستم. هرگز علاقه نداشتم که هیتی مردانه به خودم بگیرم یا رفتار و حرکاتی مردانه داشته باشم و برای این چیزها داور نشده‌ام!

● اما شما هیچ وقت آرایش نمی‌کنید.

○ نه، نمی‌کنم. یک بار آرایش کردم، آن هم برای شوهرم، در روز ازدواجم بود. ترجیح می‌دهم ظاهری طبیعی داشته باشم.

● با قدی حدود یک متر و ۵۲ سانتی متر چه طور لباس یک داور مرد با اندازه متوسط را می‌پوشید؟

○ مجبورم کوچک‌ترین اندازه مردانه را برای پیراهن انتخاب کنم و شلوار را هم باید کوچک‌تر کنم. شاید هنگام برگزاری مسابقات المپیک شلوارهایی با اندازه‌های کوچک مخصوص من تهیه کنند.

● آیا حاضرید راه را برای دیگر همکاران زن هم باز کنید؟

○ مسلماً. من همیشه برای آنها توضیح می‌دهم که اعضای هیئت مرکزی داوران در را به روی ما بسته‌اند.

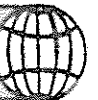
● در پایان، چه آرزویی برای برگزاری مسابقات پاری سن ژرمن - مارتیگوس در روز ۲۳ آوریل دارید؟

○ آرزو می‌کنم جامعه فوتبال حرفه‌ای، به‌خصوص، و نیز تماشاگران به شکل مطلوبی شگفت‌زده شوند!

دو روز چهارشنبه ۲۶ آوریل، پس از بازی بین پاری سن ژرمن و مارتیگوس، نلی زی‌نو از اولین تجربه‌اش می‌گوید: این مسابقه بهترین مسابقه دوران زندگی‌ام بود. تعداد زیادی عکاس و خبرنگار جلوی در ورزشگاه منتظر ورود من بودند. از نخستین لحظه ورودم به ورزشگاه پارک پیرنس دچار هیجان شدیدی شدم. باید به خودم مسلط می‌شدم. پس به خودم گفتم که باید رویمریت را نگاه کنی و نگذاری جریانات و رویدادهای اطراف روی اثر بگذارند. آن چنان سروصدا و هیاهویی فضای استادیوم را پر کرده بود که نمی‌گذاشت حرف‌های ناراحت‌کننده‌ای را که به من می‌زدند، بشنوم. به‌هرحال، ناسزاها و فریادها با بی‌توجهی و بی‌تفاوتی من نسبت به آنها خاتمه یافت. پس از مدتی کوتاه، احساس اعتمادبنفس کامل خود را باز یافتم و تمام هوش و حواسم را به‌کار گرفتم تا مرتکب هیچ خطایی نشوم. بلافاصله بعد از اتمام بازی، هیئت مرکزی داوران از کنار من ابراز خوشنودی کردند و تمام بازیکنان تیم مارتیگوس و چندتن از اعضای تیم پاری سن ژرمن هم آمدند و تشکر کردند. ساعت سه صبح که به خانه برگشتم، شوهرم بیدار بود و انتظارم را می‌کشید. ■

منبع:

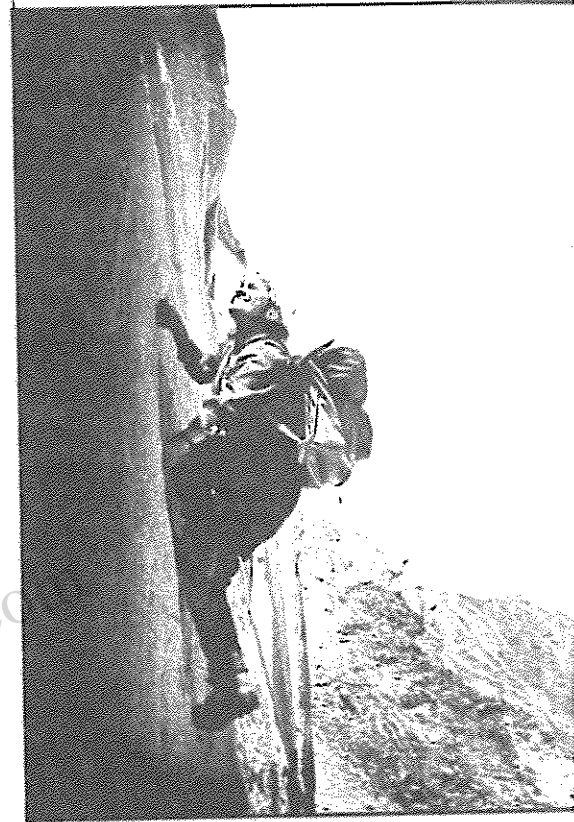
Questions de femmes / Juin 1996



# زنان نام‌آور کوه‌ها

ع. جعفری

مهری زرافشان در صعود به دیواره تخت سلیمان



هارگریوز، اعجوبه‌ای که با وجود داشتن دو کودک توانست کوهنوردان پرمدعای آلپ را انگشت به دهان نگاه دارد. وی درحالی‌که شش‌ماهه باردار بود، توانست دیواره «ایگر» یکی از سخت‌ترین کوه‌های آلپ را در عرض شش ساعت «مقهور» گام‌های اراده‌مندش کند.

تاریخ کوهنوردی کشور ما نیز برخی اوقات به افرادی از این نوع برخورده است. زنانی که گرچه همپای زنان کوهنورد دنیا نیستند اما حضورشان در دامنه‌های کوه‌ها و دیواره‌های کشورمان حاکی از کشش بالقوه آنها به سمت و سوی کوهستان‌خاموش و سربلند است. از حضور زنان در کوهنوردی جدی کشورمان آنچنان خبرهایی نیست، به‌جز چند مورد، آن هم سفرهای کوهستانی نه کوهنوردی؛ که البته این نیز به وضعیت ورزش کوهنوردی کشورمان مربوط است و نه تنها زنان بلکه مردان آن نیز به دلایل گوناگون نتوانسته‌اند در عرصه‌های جهانی و قابل طرح کوهنوردی، چنان‌که شایسته است، حضور یابند.

تاریخ پنجاه سال کوه‌گردی‌ها و کوه‌پیمایی‌ها و بعضاً کوهنوردی‌های زنان حاکی از حضور و تلاش زنان کوهنورد است و تنها نام و یاد یکی از زنان همیشه درخشیده است و آن مرحوم مهری زرافشان است که در سال‌های دور و دیر، در جمع مردان و زنان کوهنورد کشورمان، توانست بالاترین امتیاز فعالیت را از آن خود کند.

اگرچه امروزه خبر صعود زنان کوهنورد فلان گروه یا دانشگاه را در جراید مشاهده می‌کنیم اما این تحرکات از همان دست فعالیت‌های فوق برنامه است که عموم دانشجویان، اعم از دختر و پسر، برای پر کردن اوقات فراغت خویش به آن دست یازیده‌اند و متأسفانه، علی‌رغم همه ادعاهای کوهنوردی زنان جامعه ما در سطح بسیار نازلی قرار گرفته است و اصلاً با کوهنوردی زنان در دیگر نقاط جهان حتی با کوهنوردی زنان جهان سوم نیز قابل مقایسه نیست. در جایی که کوهنوردان زن کشور هند و حتی نپال به‌طور مستقل برای صعود به بلندترین کوه‌های جهان به هیمالایا هجوم می‌آورند، وضعیت کوهنوردی زنان کشور ما در آن سطحی است که ذکر آن رفت؛ آن‌هم با توجه به این‌که دیگر عذرهایی از این دست که زنان استادیوم مخصوص به‌خود ندارند و مسئله حجاب مانع رسیدن زنان کشورمان به حدنصاب‌های بین‌المللی و با حداقل قاره‌ای خواهد بود، در میان نیست. به این جهت است که باید علت را در عوامل دیگری جست‌وجو کرد. آیا این عوامل به نابه‌سامانی ورزش زنان در کشور برمی‌گردد؟! ■

داراست. این قابلیت‌ها می‌تواند قابلیت‌های عقلایی و روحانی باشد یا توانمندی‌های فیزیکی. در اینجا است که خود این توانمندی‌ها ارزشمند خواهد بود نه مجریان این کنش‌ها و رفتارها.

ورزش کوهنوردی اساساً ورزشی است زمخت و سنگین و حوصله فراوان می‌خواهد و قابلیت‌های فیزیکی مخصوص. گاه می‌بایست در سرمای کشنده ارتفاعات برای صعود تلاش کرد و گاه رقص کتان در زیر سقف صخره‌ای دیواره آویزان بود و تلاش کرد تا راهی به بالا گشود؛ راهی بالاتر و فراتر از آنچه انسان دوخته‌شده به زمین همیشه آن را در ذهن داشته است. این بلندپروازی‌های روح زن و مرد نمی‌شناسد. روح سرکش و ماجراجوی زنان و مردان بسیاری تاکنون در این عرصه به نمایش گذاشته شده است.

تاریخ کوهنوردی جهان سرشار از تلاش زنانی است که همراه مردان یا تنها پای به بلندترین و سخت‌ترین کوه‌های جهان گذاشته‌اند. سال ۱۹۰۷ اولین تشکیلات کوهنوردی زنان در اروپا پایه‌گذاری شد و جالب است که بدانید سال‌های قبل از آن، یعنی در سال ۱۸۰۸، اولین زن توانسته بود به قله «من بلان»، بلندترین قله اروپا، صعود کند. شش سال بعد از پایه‌گذاری تشکیلات کوهنوردی زنان در اروپا، یعنی در سال ۱۹۱۲، خانم فانی بلاق و رکمن توانست رکورد بلندترین ارتفاع را در کوه‌های «تون کن» در هیمالایای هند به‌دست آورد.

از آن زمان تاکنون زنان زیادی بر روی رفیع‌ترین و سخت‌ترین کوه‌های جهان پای نهاده‌اند که از آن جمله می‌توان به صعود خانم جونکو تابشی، اولین زنی که توانست در بهار ۱۹۷۵ به قله اورست صعود نماید، اشاره کرد. بعد از آن زنان زیادی با بر روی بلندترین کوه جهان نهادند. دنیای حرفه‌ای کوهنوردی امروز با نام‌های زنان معروفی عجیب است که هرکدام از آنان سهم خاصی در پیشبرد ورزش کوهنوردی داشته‌اند. سرآمد همه اینان خانم وندا روتکوویچ لهستانی است. او تنها زنی است که در کارنامه درخشان کوهنوردی‌اش صعود افتخارآمیز هشت قله از چهارده قله بالای هشت‌هزار متر جهان را ثبت کرده است. این زن نام‌آور کوهنورد که تلاش‌های بزرگش زبان تحسین مردان نخست کوهنوردی جهان را بازنمود، متأسفانه در آخرین صعودش بر روی سومین قله بلند جهان به ملکه برف‌ها پیوست و باد او را با خود برد. نام‌های دیگری از این دست زنان بر تارک کوهستان‌های جهان می‌درخشند: آرلن بلوم، سرپرست اولین تیم زنان به «نابورنا»، یکی از هشت‌هزارمترهای هیمالایای نپال؛ کاترین دستی ول؛ و آلیسون

زنان زیادی در تاریخ ورزش کوهنوردی درخشیده‌اند که هر یک از آنان در لحظات سخت و دشوار کوهستان ایستاده، مقاومت کرده و خود را به هدف رسانده و یا شاید نرسانده‌اند. در کوهنوردی مهم آن است که انسان تلاشمند در جدال با نیروها و خطرهای پیرامونش خویش را محک زده و توانمندی‌های خویش را بازشناخته و یا به معرض نمایش بگذارد. ■

اگرچه دیگر امروز مرزبندی میان زنان و مردان و بیان این‌که برخی کارها زنانه و برخی دیگر مردانه‌اند، طرفدار چندانی ندارد اما باز هم عده‌ای برآند تا در برخی از امور نسبت به پرننگ کردن این مرزبندی‌ها به شدت اصرار ورزند. این‌گونه بحث‌ها در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، ورزشی و هنری؛ گم‌گازان وجود دارد اما در مجموع وقتی به موضوعات یاد شده اشاره می‌کنیم، با مقوله وسیع‌تری از مسئله زن و مرد و تفاوت‌هایشان سروکار خواهیم داشت و آن مقوله انسان است؛ خواه روح انسان در کالبد خشن مرد دمیده شده باشد یا در ظرافت‌های زنانه نمود پیدا کند. آنچه مهم است، قابلیت‌هایی است که هر فرد انسانی

